



دکتر نوشیروان کیهانی زاده

نوروز؛ از افسانه‌ها تا واقعیت‌های تاریخی

از زمان کوروش بزرگ (۵۲۴ سال پیش از میلاد) نوروز به صورت آیینی رسمی در آمد و انجام بعضی از امور در این روز، از همان زمان رواج یافت

در بسیاری از آثار گذشته نگاران، از جمله در تاریخ طبری، شاهنامه فردوسی و آثار بیرونی، نوروز به جمشید، شاه افسانه‌ای ایران نسبت داده شده و آن را به دلیل آغاز بهار، برابر شدن روز و شب و از سر گرفته شدن درخشش خورشید و اعتدال طبیعت، بهترین روز در سال دانسته‌اند.

به نوشته برخی از مورخینی که به اسطوره‌ها نیز توجه داشته‌اند، سه هزار سال پیش در چنین روزی، جمشید از کاخ خود در جنوب دریاچه ارومیه (منطقه باستانی حسنلو) بیرون آمد و عمیقاً تحت تأثیر آفتاب درخشان، و خرمی و طراوت محیط قرار گرفت و آن را «نوروز»، روز صفا، پاک شدن زمین از بدی‌ها و روز سپاسگزاری از خداوند بزرگ نامید و خواست که از آن پس، بدون وقفه، هر سال در این روز آیین ویژه‌ای برگزار شود - آیینی که هنوز ادامه دارد و از گذر زمانه و هرگونه تحول سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی مصون مانده است.

لازم است بدانیم که مهاجرت آریین‌ها به صورت سه دسته مادها، پارس‌ها، پارت‌ها به سرزمین ایران که در قرن یازدهم پیش از میلاد آغاز شده بود، در قرن هشتم قبل از میلاد تکمیل شد. این گروه از آریین‌ها در قرن یازدهم پیش از میلاد از گروهی که به اروپا رفتند، جدا شده بودند و مورخان آنان را آریین‌های جنوبی می‌خوانند. مادها در منطقه غرب ری (تهران امروز) تا مرز ایلام از جمله آترپاتکان

و از قفقاز تا رود سند و منطقه خلیج فارس سکونت دارند. نوروز، هدف‌های آن و وقایعی که در طول قرون و اعصار در این روز روی داده است در خور توجه فراوان است.



شاه عباس که در آیین نوروزی پایتخت شدن اصفهان را اعلام کرد، به برگزاری مراسم نوروز (در هر کجا که بود) بهامی داد. این تصویر را یک نقاش ناشناس خارجی از پذیرایی نوروزی شاه عباس، در سالی که در مازندران بود، کشیده است.

نوروز و آیین‌های باشکوه و حکمت‌آمیز آن، مسیری سه هزار ساله و پرپیچ و خم را پیموده تا به ما رسیده است. «نوروز» کهزسال‌ترین آیین ملی در جهان است که جاودانه مانده و عامل بزرگ تداوم فرهنگ ایرانیان (آریین‌های جنوبی) است. آیین‌های برگزاری این جشن بزرگ در عصر حاضر با سه هزار سال پیش تفاوت چندانی نکرده و به همین دلیل عامل وحدت فرهنگی ایرانیان به شمار می‌رود که آن را در هر گوشه از جهان که باشند، یکسان برگزار می‌کنند و بزرگ می‌دارند. بنابراین «نوروز» مظهر پایدار هویت و ملیت دوستی ایرانی است که مورخان در قوه محرکه عظیم آن تردید ندارند؛ زیرا که در طول تاریخ کارآیی‌های فراوان ناسیونالیسم ایرانی را دیده‌اند.

«نوروز» روز ملی و جشن همه‌کسانی است که در فلات ایران (ایران زمین)، خود یا پدر و مادر و نیاکانشان به دنیا آمده‌اند و تاریخ و فرهنگ مشترک دارند، از جمله تاجیک‌ها، افغان‌ها، کردها و ساکنان سرزمین‌هایی که در طول ۲۳ قرن، امپراتوری ایران را تشکیل داده بودند.

پیش از دو قرن است که امپراتوری ایران در اثر توطئه‌های استعمارگران اروپایی از میان رفته است، اما فرهنگ مشترک و مدنیت غنی قوم ایرانی باقی مانده و نوروز همچنان روز ملی همه مردمی است که از کوه‌های پامیر و بدخشان تا انتهای کوه‌های کردستان سوریه

(آذربایجان) و کردستان مستقر شدند و نخستین حکومت را به پایتختی همدان در ایران زمین تأسیس کردند که به احتمال زیاد جمشید از میان آنان برخاسته بود. زیرا، پارس ها در جنوب و جنوب شرقی «ری» تا سواحل خلیج فارس اسکان گرفته بودند و پارت ها در شرق دریای مازندران از جمله خراسان بزرگ، دامغان، خوارزم و مازندران استقرار یافته بودند.

ترویج آموزش های زرتشت - تنها پیامبری که از میان آریین ها برخاسته - در قرن ششم پیش از میلاد به نوروژ جذب معنوی تری بخشید، زیرا زرتشت بر کردار، گفتار و پندار نیک تأکید داشت و هر عمل خلاف عدالت را نفی می کرد و تحولات تاریخ را نتیجه کشمکش بدی و خوبی می دانست که سرانجام باشکست قطعی بدی؛ آرامش، صفا، شادی، صمیمیت و عدالت جهانیان تأمین خواهد شد. مارکس ۲۴ قرن بعد از این، کشمکش را نتیجه تضادهای طبقاتی ناشی از اقتصاد به شمار آورده که سرانجام آن، پیروزی توده ها خواهد بود.

نوروژ فرصت خوبی برای زدودن افکار بد از روح، پایان دادن به دشمنی ها از طریق تجدید دیدارها و نیز شاد کردن دوستان و بستگان، مخصوصاً سالخوردگان با سرزدن به آنان و مبادله هدیه بود. کوروش بزرگ مؤسس امپراتوری ایران که از مادر، ماد و از پدر، پارس بود نخستین حکمران ایرانی بود که به نوروژ جنبه آیینی رسمی داد و در سال ۵۲۴ پیش از میلاد دستورالعملی برای آن تدوین کرد که شامل ترفیع نظامیان، ابلاغ انتصابات تازه، سان دیدن از سربازان، عفو مجرمین پشیمان، ایجاد فضای سبز و پاکسازی محیط زیست - از منازل شخصی گرفته تا اماکن عمومی - بود. چهارسال پیش از آن - در سال ۵۲۸ قبل از میلاد - کوروش پس از تصرف بابل، نوروژ را در آنجا جشن گرفت و به این مناسبت یهودیان اسیر دولت بابل را آزاد کرد و همچنین دستور داد که بندر صیدا (در لبنان) که به دست بابلی ها ویران شده بود به هزینه ایران بازسازی شود، و به این سبب بسیاری از مورخان، سال اعلام رسمی و عمومی شدن نوروژ به عنوان عیدی ملی را سال ۵۳۸ قبل از میلاد - ۲۵۳۹ سال

پیش - نوشته اند.

در دوران هخامنشیان، یازده روز اول فروردین (فرورتیشن Farvartishn) ویژه انجام مراسم نوروژ بود. در نخستین روز، رئیس کشور؛ روحانیون، بزرگان، مقامات دولتی و فرماندهان ارشد نظامی، دانشمندان و نمایندگان سرزمین های دیگر را می پذیرفت و ضمن سپاسگزاری از عنایات خداوند، گزارش کارهای سال کهنه و برنامه های دولت برای سال نو و نظریات خویش را بیان می کرد که نصب العین قرار گیرد. این آیین تا به امروز

در سال ۱۲۹۰ مراسم نوروژ

به دلیل حضور خودسرانه

نیروهای انگلیسی و

روسی در ایران، لغو و به

جای آن عزای ملی اعلام شد

شاپور دوم با آن که در

آستانه پیروزی قطعی قرار

داشت، به احترام نوروژ

دستور قطع جنگ و آتش بسی

دو هفته ای را صادر کرد

با جزیی تفاوت رعایت می شود. سپس، رهبر ایران پیشکش ها را دریافت می کرد که نمونه آن در کنده کاری های تخت جمشید دیده می شود. آنگاه مراسم سان و رژه برگزار می شد و افسرانی که قهرمان دفاع از وطن شده بودند، ترفیع و پاداش می گرفتند و مقامات تازه و قضات نو معرفی می شدند. بامداد نوروژ، مردم نخست به دیدن سالخوردگان خانواده، بیماران و از کارافتادگان می رفتند و ادای احترام می کردند. (احترام و رعایت احوال نسل باننشسته، در ایران باستان نهایت اهمیت را داشت).

سپس بازدیدها آغاز می شد. پیش از دید و

بازدیدها، هر فرد از خدا می خواست که در سال نو روان او را پاک و آرام نگه دارد. این مراسم پس از ۲۵ قرن به همین صورت ادامه دارد و باعث اعجاب ملل دیگر شده است. سران هخامنشی در آداب و رسوم و قوانین سرزمین های غیرآریایی نشین، کمتر مداخله می کردند ولی آنان در مصر که بیش از یک قرن یکی از ایالات ایران به شمار می رفت، آیین نوروژ را رواج داده بودند و با اعزام سفیر به حبشه (اتیوپی) از شاه انتخابی این کشور خواسته بودند که جشن نوروژ را برگزار کند، آلودن محیط زیست (آب و هوا و زمین) را منع نماید و برای دروغ گفتن و سوء نیت مجازات در نظر بگیرد.

داریوش بزرگ که در گسترش آیین های نوروژی در میان متصرفات غیرآریین امپراتوری ایران سعی بلیغ داشت در مراسم نوروژ ۵۱۵ پیش از میلاد (هفت سال پس از آغاز فرمانرواییش) تصمیم خود را در زمینه ایجاد سنگ نبشته بیستون - حاوی آرزوها، اندرزها و شرح قلمرو ایران - اعلام کرد که مورخان با توجه به این سنگ نبشته گفته اند که ایران تنها کشور جهان است که سند مالکیت دارد. بزرگترین آرزوی داریوش که در این کتیبه آمده، این است که خداوند ایران را از دروغ و خشکسالی مصون سازد.

پس از تکمیل ساختمان عظیم و زیبایی تخت جمشید در پارس و گشایش آن، نخستین نوروژ در سال ۴۶۵ پیش از میلاد باشکوه بی مانندی در آنجا برگزار شد. این مراسم دو هفته طول کشید. مردم عادی در تالار صدستون و سران ایالات و مقامات ترازاول در تالارهای دیگر این کاخ حضور می یافتند. کار ساختن تخت جمشید (یونانی ها پرس پولیس = شهر پارس خوانده اند) ۵۱ سال طول کشید. داریوش اول تصمیم به ساختن آن، در محلی نه چندان دور از پاسارگاد پایتخت کوروش گرفت، ولی پادشاه سوم بعد از او آن را گشود و به این ترتیب ایران دارای دو پایتخت شد: شوش پایتخت اداری و تخت جمشید پایتخت سیاسی، عنوان «تخت جمشید» را قرن ها بعد، عوام الناس به آن دادند، حال آن که این کاخ با جمشید افسانه ای ارتباطی نداشته است. از این کاخ که گویای اوج تمدن و پیشرفت ایرانیان

زرتشت- را بر آن اضافه کرد و چون ایرانیان روز هفتم فروردین را خوش یمن می دانستند و بیشتر ازدواج ها را به این روز موکول می کردند، از آن زمان ایام نوروز که روزهای روح ابدی، شادی ها و پاکی ها خوانده می شدند، به هفت روز افزایش یافت و ایرانیان در این هفت روز دست از کار می کشیدند. در طول حکومت ساسانیان اهمیت نوروز افزایش یافت. نه تنها یک عید ملی بود بلکه ایام تمیز کردن محیط زیست، پوشیدن لباس نو، تمیز کردن بدن، استغفار از گناهان، دلجویی از پیران، تجدید دوستی ها، استحکام خانواده، و بیرون کردن افکار بد و پلیدی ها از روح و روان به شمار می آمد. در این عهد، تشریفات نوروزی مفصل شد، از جمله روشن کردن آتش روی بام ها به منظور سوزاندن پلیدی ها که اینک این رسم به روشن کردن شمع سر سفره هفت سین تبدیل شده است. ساسانیان معتقد بودند که هدف جمشید از اعلام نوروز به عنوان یک روز ملی، برقراری عدالت، نظم، برادری، انسان دوستی و پاکدامنی بوده و باید تحقق یابد.

در اوایل دوران ساسانیان که از پارس برخاسته بودند، احکام اعدام، یک ماه پس از صدور به اجرا در می آمد. «مانی» که در زمان شاپور اول آیین تازه ای را ارائه داده بود که در اروپا به Manichaeism معروف شده و بر پایه حقیقت یابی است، روز ۲۲ فوریه سال ۲۷۷ میلادی در یک دادگاه مذهبی به اعدام محکوم شد که به دلیل مصادف بودن اعدام او با نوروز، اجرای حکم ۲۳ روز زودتر- در ۲۶ فوریه انجام گرفت.

در مارس ۳۲۶ میلادی میان ارتش ایران به فرماندهی شاپور دوم و ارتش روم به فرماندهی کنستانتینوس دوم امپراتور این کشور جنگی خونین و پرتلفات در گرفته بود. با اینکه پیروزی با ارتش ایران بود، شاپور دوم ۲۰ مارس (شب عید نوروز) علی رغم مخالفت افسران که در شرف بردن جنگ بودند، آتش بسی دو هفته ای اعلام کرد تا سربازانش عید را برگزار کنند. کنستانتینوس دوم که نیروهایش تلفات شدید داده بودند، پس از این مهلت حاضر به ادامه جنگ نشد و روز دهم آوریل میان دو امپراتور پیمان صلح

«حران» ارتش روم را در هم شکست. در این جنگ، کراسوس کنسول روم و فرمانده این ارتش کشته شده بود و سزار تصمیم به انتقامگیری داشت.

اردشیر پاپکان- که در سال ۲۲۴ میلادی سلسله ساسانیان را تأسیس کرد- چهار سال بعد (سال ۲۲۰ میلادی) از دولت روم که از وی



نادرشاه به مراسم نوروزی بسیار علاقه داشت. او «سلام نوروز» را رایج کرد.

شکست خورده بود، خواست که نوروز ایرانی را به رسمیت بشناسد و سنای روم نیز آن را پذیرفت و از آن پس نوروز ایرانی در قلمرو روم به Lupercal معروف شد.

در دوران اشکانیان ایام نوروز به پنج روز کاهش یافته بود اما اردشیر به تقاضای «تنسار» موبد موبدان (روحانی ارشد زرتشتیان) روز ششم فروردین- زادروز

است بر قلمروی میان سند، دانوب، مدیترانه و نیل فرمانروایی می شد. حسادت اسکندر مقدونی نسبت به این شکوه و عظمت، عامل عمده ویرانی این کاخ به دست او شد.

داریوش دوم به مناسبت نوروز، در سال ۴۱۶ پیش از میلاد سکه زرین ویژه ای ضرب کرد که یک طرف آن شکل سربازی را در حال تیراندازی با کمان نشان می دهد. ضرب سکه زر و سیم صد سال پیش از آن توسط داریوش اول آغاز شده بود. این سکه ها به «داریک» یا «دریک» موسومند.

پس از هخامنشیان

مِهستان (مه / Meh: بزرگ)، پارلمان ایران در عهد اشکانیان نخستین جلسه خود را در نوروز سال ۱۷۳ پیش از میلاد با حضور مهرداد اول- شاه وقت - برگزار کرد و اولین مصوبه آن انتخابی کردن شاه بود. عزل شاه نیز در اختیار همین مجلس قرار گرفت، البته طی شرایطی از جمله خیانت به کشور، ابراز ضعف و نیز جنون، بیماری سخت و از کار افتادگی. ایران در آن زمان دارای دو مجلس بود. مجلس شاهزادگان و مجلس بزرگان که جلسه مشترک آنها را «مِهستان» می خواندند.

در سال ۵۲ میلادی، مِهستان که از نحوست ۱۳ فروردین می ترسید، چند روز ایران را بدون شاه نگه داشت و روز ۱۵ فروردین «بلاش» را از میان شاهزادگان اشکانی به شاهی برگزید که از همه آنان کوچکتر بود و استدلال کرد که «مصلحت روز» انتخاب بلاش را ایجاب می کرد. شاه قبلی در ایام نوروز مرده بود.

نوروز ایرانی بر حسب سال مصادف است با یکی از این سه روز در تقویم میلادی: ۲۰، ۲۱ و یا ۲۲ مارس (مارچ). در مارس ۴۴ پیش از میلاد، ایران خود را برای دفاع در برابر حمله احتمالی «سزار» آماده می کرد که روز نوروز خبر رسید سزار، هفت روز پیش (۱۵ مارس) در سنای روم ترور شده است و شاه جریان را در مراسم عید به اطلاع رجال کشور رسانید. رسیدن این خبر از شهر رم به تیسفون (نزدیک بغداد) در هفت روز، شگفت انگیز است.

سپهبد سورنا فرمانده کل ارتش ایران ۹ سال پیش از آن (سال ۵۳ پیش از میلاد) در

به امضاء رسید.

در مراسم نوروز سال ۳۹۹ میلادی، چند مسیحی ایرانی که موفق به ورود به کاخ یزدگرد شاه وقت (ساسانی) شده بودند، فی البداهه از یزدگرد تقاضای آزادی مذهبی برای خود کردند. این آزادی که مورد درخواست دولت روم هم بود به همه مسیحیان قلمرو ایران داده شد.

در نوروز سال ۵۰۱ میلادی (۱۳۴۹ سال پیش از انتشار مانیفیست کمونیست کارل مارکس) مزدک - روحانی زرتشتی - جنبش سوسیالیستی خود را بر پایه مالکیت عمومی دارایی ها، استفاده از تولیدات و ثروت بر حسب نیاز فرد و برابری اجتماعی - اقتصادی همه مردم علنی ساخت که مورد توجه مردم که گرفتار جامعه ای طبقاتی و شکاف عظیم میان فقیر و غنی بودند، قرار گرفت و حتی شاه وقت ایران - قباد - نخست متمایل به افکار او شد ولی بعداً این جنبش را از میان برد.

پیمان «صلح پایدار» ایران و روم که به امضای نوشیروان ساسانی و «ژوستی نی آن» امپراتور روم رسیده بود، در سال ۵۳۲ میلادی در مراسم نوروزی که در تالار کاخ تیسفون (مدائن، معروف به طاق کسری، نزدیک بغداد) با حضور شاه ایران برپا شده بود، مبادله شد. در زمان حکومت طولانی نوشیروان، تماس مستقیم مردم با شاه افزایش یافته بود و شاه شخصاً به شکایات رسیدگی می کرد و در مراسم نوروزی کاخ سلطنتی عده بیشتری از مردم عادی شرکت می کردند. تالار پذیرایی کاخ با فرش معروف بهارستان مغروش بود.

در دوران اسلامی

مراسم نوروز در ایران اسلامی هم به همان صورت باستانی آن برگزار می شد و از طریق مسلمانان تا اندلس (اسپانیا) گسترش یافت. در روایت است که یکی از خلفای عباسی هزاران سکه نقره که یک طرف آنها را رنگ زده بود (به روایتی علامت گذاری کرده بود) در مراسم نوروز در شهر بغداد (سال ۲۱۱ هجری) به بزرگانی که به دیدن او رفته بودند، هدیه داد و به آنان تأکید کرد که سال آینده، کسی

سکه دریافت خواهد کرد که سکه های امسال را با خود بیاورد و به او نشان بدهد.

رجال خراسان در سال ۸۰۹ میلادی، روز ۲۴ مارس (سوم فروردین) را برای عیددینی عمومی خود تعیین کرده بودند. در همین مراسم به آنان اطلاع رسید که هارون الرشید در همان روز در توس درگذشته است، لذا مجلس دید و بازدید نوروزی به یک جلسه محرمانه سیاسی مبدل و در آن تصمیم گرفته

ترویج آموزش های

زرتشت که بر کردار، گفتار

و پندار نیک تأکید داشت،

جنبه های معنوی نوروز را

نیرومندتر کرد

رومیان شکست خورده،

شرط اردشیر پاپکان را

برای به رسمیت شناختن نوروز

پذیرفتند و این جشن در رم به

Lupercal موسوم شد

شد که مأمون - که از جانب مادر ایرانی بود - به جای برادرش «امین» جانشین پدر شود و سه هفته بعد، هنگامی که شنیدند امین خلیفه شده است به گردآوری داوطلب برای جنگیدن دست زدند و در اندک زمانی ۳۰ هزار تن آماده شدند. این سپاه در روستای تهران (پایتخت فعلی ایران) ارتش ۹۱ هزار نفری مجرب امپراتوری عباسی را درهم شکست. علی بن عیسی بن ماهان فرمانده ارتش خلیفه که بهترین سردار زمان خود بود به همدان گریخت، اما داوطلبان ایرانی در آنجا هم وی را شکست دادند و او ضمن جنگ کشته شد. نیروی داوطلب با وجود قلت نفرات، با

روحیه ای عالی و عشق به استقلال کامل وطن به بغداد رفت، این شهر را محاصره و تصرف کرد، امین را اعدام نمود و سراو را برای مأمون به خراسان فرستاد و به این ترتیب از آن پس خلافت عباسیان تحت نفوذ ایرانیان قرار گرفت و در زمان برادران بویه (از مردم = دیلمان منطقه کوهستانی گیلان)، خلیفه عباسی در حقیقت عروسکی در دست آنان بود.

امیراسماعیل سامانی از دودمان سردار بهرام مهران (بهرام چوبین، متولد شهر ری)، نابغه نظامی ایران که به تجدید حیات فرهنگ ایرانی کمک فراوان کرد، در سال ۸۹۲ میلادی از ریاضی دان های خراسان خواست که تقویم ساسانی را دوباره نویسی کنند تا «نوروز» در ساعت درست (هنگام عبور خورشید از استوا) آغاز شود و حلول سال دقیق باشد. این آرزو سال ها بعد توسط «عمرخيام» تحقق یافت و تقویم هجری خورشیدی تهیه شد که از نوروز ۱۳۱۴ به عنوان تقویم رسمی ایران اعلام شد.

مردآوین زیاری (مازندرانی) از قهرمانان ملی ایرانیان که بر قسمت بزرگی از ایران زمین حکومت می کرد و اصفهان را پایتخت خود قرار داده بود، کمر به برگزاری آیین های ملی ایران از جمله تیرگان، مهرگان، سده، چهارشنبه سوری و مهم تر از همه نوروز؛ درست مطابق عهد ساسانیان، بسته بود و در این راه سختگیری زیاد و افراط بیش از حد از خود نشان می داد، به گونه ای که در سال ۹۳۴ میلادی دست به تنبیه کارکنانی که در آذین بندی برای نوروز سلیقه کافی به کار نبسته بودند، زد و همین امر سبب شد که نوکران غیرایرانی وی که مورد انتقاد قرار گرفته بودند، از بیم جان خود، او را در حمام اصفهان بکشند. مردآوین که یک مسلمان متعصب بود، برگزاری مراسم ملی را که ریشه در تاریخ دارند و نیز وطن دوستی را مغایر تعالیم اسلام نمی دانست. مردآوین همان سال در مراسم جشن سده ضمن انتقاد از جامعه طبقاتی عهد ساسانیان، نوروز را روز ضدیت با هرگونه تبعیض خوانده بود.

فرهنگی ایران از آموزش و پرورش تا کتاب و هنر و فرهنگ و صدور پروانه جراید در دست این شورا، مرکب از ادباء و علمای تراز اول کشور بود.

از سال ۱۳۰۷ هجری خورشیدی، همانند عهد باستان، اعلام ترفیع نظامیان به نوروز موکول شد و از نوروز ۱۳۱۴ سال خورشیدی و ماه‌های آن، مبنای تقویم رسمی ایران قرار گرفت و به کشورهای دیگر تأکید شد که در مکاتبات رسمی به جای «ایران» از نام «پرشیا» استفاده نکنند و گرنه نامه‌های آنان بازگردانده خواهد شد.

ناوگان ایران که با کمک ایتالیای عهد موسولینی به طور محرمانه ایجاد شده بود، پس از ورود به خلیج فارس در اولین نوروز به پایگاه نظامی انگلستان در «باسعیدو» حمله برد و آن را به خاک و وطن بازگردانید. انگلستان که نمی‌خواست ایران نیروی دریایی موثر داشته باشد در ماجرای شهریور ۱۳۲۰، ناوگان ایران را نابود کرد.

نوروز ۱۳۱۸ خورشیدی بهره‌برداری از راه آهن سراسری ایران آغاز و بدعتی شد که مانند دوران ساسانیان کارهای مهم از نوروز آغاز شود.

در سال ۱۳۳۰، دکتر مصدق روز ۲۹ اسفند هر سال را روز ملی شدن صنعت نفت ایران و جشن ملی و تعطیل اعلام کرد و به این ترتیب، یک روز بر تعطیلات نوروزی اضافه شد. دکتر مصدق در پیام نوروزی سال ۱۳۳۱ خود ایرانیان را به ایستادگی و پایمردی در برابر سلطه و استثمار خارجی فراخواند و اشاره کرد که کشوری که استقلال و حاکمیت ملی ندارد، در جامعه بین‌المللی فاقد عزت و احترام است، او در نطق نوروزی سال ۱۳۳۲ خود به مردم اطلاع داد که پیشنهادهای غرب برای حل مسأله نفت را رد کرده است و بنابراین، مردم باید کمربندها را محکم‌تر کنند و آماده هرگونه جانفشانی برای وطن و خنثی کردن توطئه‌ها باشند.

شد. کریم خان برای شاد کردن مردم و زدودن غم‌هایشان هر اقدامی که می‌توانست، می‌کرد.

آغا محمدخان قاجار با همه سفاکی «نوروز» را برای تاجگذاری اش تعیین کرد و در نوروز سال ۱۱۷۴ هجری شمسی (مارس ۱۷۹۵ میلادی) در تهران تاجگذاری کرد و این شهر را پایتخت قرار داد.

ویلهلم اول قیصر آلمان که علاقه شدیدی به خواندن تاریخ آیین‌ها داشت از این که در ۲۲ مارس ۱۷۹۷ میلادی (مصادف با نوروز ایرانی) به دنیا آمده بود، مباهات می‌کرد. در زمان او بود که آلمان به وحدت رسید. ویلهلم ۹۱ سال عمر کرد.

نوروز سال ۱۲۹۰ هجری خورشیدی (۲۲ مارس سال ۱۹۱۱) مراسم رسمی (دولتی) نوروز به نشانه اعتراض به حضور خودسرانه نیروهای انگلستان و روسیه در خاک ایران لغو و به جای آن عزای ملی اعلام شد. این نیروها بر پایه قرارداد سال ۱۹۰۷ سن پترزبورگ [تقسیم ایران] وارد ایران شده بودند و اشغالگر به شمار می‌آمدند.

در نوروز سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱ م.) دکتر محمد مصدق استاندار وقت فارس در مراسم رسمی نوروزی در شیراز اعلام کرد که به عنوان اعتراض به وقوع کودتای نظامی در تهران و زندانی شدن روشنفکران وطن، از همان لحظه از سمت خود کناره‌گیری می‌کند و این چند روز را هم به خاطر احترام به نوروز صبر کرده است. وی در جلسه ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی نیز با انتقال سلطنت به خاندان پهلوی مخالفت شدید کرد.

شورای عالی معارف (فرهنگ) ایران نخستین جلسه خود را به ابتکار میرزا علی اکبر دهخدا در روز نوروز تشکیل داد و در همان جلسه درباره تعطیلات نوروزی مدارس که بعداً به اقتباس از ساسانیان یک هفته تعیین شد، به بحث و مذاکره پرداخت و قرار شد که پیش‌نویس «قانون اساسی معارف» تنظیم و به پارلمان داده شود. در آن زمان، همه امور

در سال ۱۵۹۷ میلادی، شاه عباس صفوی آیین نوروز را در عمارت «نقش جهان» برگزار کرد و در نطق خود به این مناسبت، اعلام داشت که اصفهان پایتخت همیشگی ایران خواهد بود و تصمیم دارد آن را به صورت زیباترین و امن‌ترین شهر جهان درآورد و به نمایندگان کشورهای خارجی که به شرکت در مراسم دعوت شده بودند، اجازه داد که برای کشور خود در اصفهان سفارتخانه بسازند. شاه عباس روز اول اکتبر سال ۱۵۸۸ میلادی رییس کشور ایران شده بود.

نادر شاه به نوروز و آیین‌های آن علاقه فراوان داشت. وی سکه خود موسوم به سکه نادری را در سال ۱۷۳۵ میلادی، در مراسم سلام نوروز رایج ساخت و قطعاتی از آن را به رسم عیدی به منشی‌ها و افسران خود داد که در یک طرف سکه نقش شده بود: «الخیریفی موقوف» و در طرف دیگر سکه این عبارت دیده می‌شود: «نادر ایران زمین». این عبارت نشان می‌دهد که نادر خواهان احیای امپراتوری ایران در چارچوب مرزهای عهد ساسانیان، اشکانیان و هخامنشیان بوده است. نادرشاه در سال ۱۷۳۹ در جریان لشکرکشی به هند، پس از شکست دادن ارتش ۳۶۰ هزار نفری این کشور و دریافت تاج شاه هند، برای ورود به دهلی منتظر فرارسیدن نوروز شد تا در روزی سعد به این آرزو برسد و روز ۲۰ مارس (نوروز) وارد دهلی شد و مراسم عید را در کاخ «شاه جهان» برگزار کرد. اندکی بعد، گروهی از ساکنان دهلی که تحریک شده بودند، دست به بی‌نظمی زدند که نادر دستور تنبیه شدید داد. در آن سال نوروز مصادف با عید اضحی (دهم ذی‌الحجه) بود.

کریم خان زند (وکیل مردم) پس از اعلام شهر شیراز به پایتختی ایران، از سال ۱۷۶۱ میلادی به بعد سلام نوروزی را در عمارتی که اینک موزه پارس نامیده می‌شود، برگزار می‌کرد و سپس به دیدن مردم عادی (کوچه و خیابان) می‌رفت. وی در نخستین نوروز در شیراز، از جیب خود چند نوازنده را اجیر کرد که در میدان‌های شهر بنوازند و مردم را شاد کنند که بعداً این رسم شامل روزهای دیگر هم

سال‌ها صحبت از ایجاد کنفدراسیون ایران و افغانستان در میان بود. در نوروز سال ۱۳۳۹، به همین منظور سردار محمدداود صدراعظم افغانستان به ایران آمد تا درباره این موضوع بررسی‌های تازه‌ای صورت گیرد و به این سبب، وی هم در مراسم نوروز آن سال شرکت کرد، زیرا نوروز آیین مشترک مردم دو کشور است که پیش از قتل نادرشاه افشار قلمرو حکومتی واحدی را تشکیل می‌دادند.

در نوروز سال ۱۳۴۲ هنگامی که هزاران نفر در صحن و حرم حضرت معصومه و مساجد اطراف آن در قم اجتماع کرده و برای حلول سال نو لحظه شماری می‌کردند، اعلامیه آیت‌الله العظمی خمینی به اطلاع آنان رسید که ضمن آن تأکید شده بود که ایران فروخته شده، استقلال، عزت و عظمت آن از دست رفته، مستعمره شده و ما، دیگر عید نداریم و باید عزا بگیریم.

در این اعلامیه که به اعلامیه «اعلام خطر می‌کنم» معروف شده و سرآغاز انقلابی است که در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید، نابودی خائنان به وطن مسألت و از مردم دعوت شده بود که آن را از خداوند بخواهند.

در مراسم سلام نوروز سال ۱۳۴۷، شاه هنگامی که به مقابل صف نمایندگان مجلس رسید، خطاب به آنها گفت فراموش نکنند که فقط او است که دولت را تعیین می‌کند و این اظهار، نقض آشکار قانون اساسی بود که تأکید بر معرفی نخست وزیر آینده از سوی مجلس (اکثریت نمایندگان) داشت و به زیان شاه تمام شد.

هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور وقت در پیام نوروزی سال ۱۳۷۰ خود از ایرانیان مهاجر در کشورهای دیگر خواست که به وطن باز گردند و خدمت کنند و برای این منظور،

تسهیلات گذرنامه و ورود و خروج در نظر گرفته شده است که هر سال هم گسترش می‌یابد.

ایرانیان مقیم کشورهای دیگر همچنین کردها، تاجیک‌ها، افغان‌ها و ... مشابه یکدیگر مراسم نوروزی را در هر جا که باشند با شکوه و ترتیب معین برگزار می‌کنند و در این زمینه خود را بیش از ایرانیان داخل کشور موظف می‌دانند. در سال‌های اخیر، بسیاری از کشورها و نیز ایالت‌های آمریکا نوروز را به عنوان روز ملی ایرانیان به رسمیت شناخته‌اند، و این به آن معنی است که یک ایرانی و ایرانی‌تبار می‌تواند روز نوروز کار نکند و مزد بگیرد. پارسیان هند که ۱۳ قرن پیش از ایران مهاجرت کرده و در حفظ فرهنگ ایرانی تعصب خاص نشان داده‌اند، در شناساندن نوروز و رسوم کهن ایرانیان به سایر ملل و برگزاری جشن‌های ایرانی تلاش بسیار کرده‌اند.



نوروز، در تهران دیروز،

به روایت معیر الممالک

معیر الممالک، از رجال دوره قاجار، که تا اواخر دهه سی قرن کنونی هجری خورشیدی نیز در قید حیات بود، از خود یادگارهای فراوانی باقی گذاشته که باغ معیر، آب انبار معیر و ... از جمله آنهاست. هم اکنون نیز در خیابان خیام، پایین تر از چهارراه گلوبندک کوچه ای پرپیچ و خم وجود دارد که مردمان هنوز آن را «گذر معیر» یا «کوچه معیر» می خوانند.

غیر از این یادگارها، از این شخصیت، آثار مکتوبی نیز برجا مانده که حال و هوای دربار قاجار و تهران قدیم را در برابر چشمان خواننده قرار می دهد. یکی از نوشته ها به وصف آداب نوروز در تهران قدیم اختصاص دارد که حاوی اطلاعات جالبی است.

این نوشته شامل دو بخش است. اول: آداب و رسومی که در ایام عید نوروز بین عامه مردم رواج داشته و دوم: شرح مراسم و تشریفات نوروزی در دربار ناصرالدینشاهی.

این نوشته را که حدود چهار دهه پیش در شماره ۷۹ مجله «راديو ايران» چاپ شده است،، عیناً بی هیچ دخل و تصرفی در زیر نقل می کنیم:

از بیست روز به نوروز مانده در تمام خانه ها و خانواده ها جنب و جوشی پدید می آمد. همه در فکر تهیه جامه های نو و شیرینی و لوازم هفت سین بودند. پیش از هر کار به سبز کردن سبزه دست می زدند. گندم و عدس را در ظرف های چینی بزرگ و کوچک می رویانند و همین که گیاه ها به اندازه نیم و جب رشد می کرد، دور ریشه آنها را با نوارهای خوشرنگ می پوشانیدند و هنگام تحویل که آنها را گرد سفره هفت سین می نهادند، بر روی سبزه ها که نمو بیشتری کرده بود، اردک ها و خروس هایی که از موم رنگارنگ تهیه شده بود، قرار می دادند و نیز سبزه را بر بدنه کوزه و قلک به مدد لعاب اسپرزه سبز می کردند و بالاخره گندم را درون گلدان های شیشه ای که اکنون به کلی منسوخ گشته، سبز می کردند که به شکل دسته ای گیاه آن دهانه گلدان بیرون آمده، به اطراف افشان می شد.

یکی از مراسم عید که از سه روز قبل آغاز می شد، تخم مرغ بازی بود. بر سر هر کوی و برزن و در هر خانه بین خرد و کلان بازی تخم مرغ رواج داشت و بانوان نیز در آن شرکت می جستند. تخم مرغ ها را سفت می پختند و بر پوستشان بارنگ های جالبی نقش و نگار می زدند. بعضی از رندها، برای تأمین موفقیت،

تخم مرغ هایی تعبیه می کردند که آنها را زاج جوش می نامیدند. بدین معنی که تخم مرغ را با سنجاق سوراخ کرده، محتوی آن را می مکیدند سپس پوست تپی را از ماده ای انباشته می ساختند که پس از اندک زمانی سخت و محکم می شد و در نتیجه تخم مرغ در برابر ضربه ها مقاومت می کرد و صاحبش پیوسته برنده می شد. از این رو، بازی کتان وارد، پیش از آغاز بازی تخم مرغ ها را مورد آزمایش قرار می دادند تا اگر در آنها این حیل به کار رفته باشد، کشف گردد. بانوان نیز از هر طبقه که بودند، بین خود به این بازی می پرداختند و در ایام عید چون به دید و بازدید می رفتند، دستمال محتوی تخم مرغ های خود را همراه می بردند. ناگفته نماند که آن زمان بهای یک تخم مرغ یک شاهی و ارزش یک تخم مرغ پخته و رنگ کرده دو شاهی بود.

ترتیب هفت سین همان بود که اکنون نیز خوشبختانه نزد برخی از ایرانیان پاینده آداب و سنن گذشته و رسوم نیاکان متداول هست، با این تفاوت که در قدیم این آداب مفصل تر برگزار می شد. در بالای سفره هفت سین کتاب آسمانی مسلمین و شمایل شاه مردان برابر آینه ای بزرگ و زیبا خودنمایی می کرد. در دو طرف آینه، شمعدان های چند شاخه شمع زده قرار داشت. آنچه بر سفره هفت سین حاضر می آوردند، بدین قرار بود: سبزه، سنبل، سیب، سیر، سماق، سرکه و سمنو. انواع شیرینی و آجیل، مرغ و ماهی، کاسه بلورین پر از آب که روی آن چند برگ گل شناور بود، چند گلدان ترنگس و نیز انواع گل ها و میوه های مصنوعی از موم رنگین درون گلدان های مزین به کاغذهای طلایی و نقره ای، ظرفی از اسپند الوان و عتاب زوروق زده، کاسه ای ماست و کاسه ای عسل و یک شاخ نبات، منقلی سیمین برای بخور اسپند و کندر در گوشه ای از سفره، بساط هفت سین را تکمیل می کرد. گرد آتش این منقل مادر خانواده به تعداد فرزندان خویش تخم مرغ می نهاد و مقید بود که پس از تحویل سال، آنها را نوش جان کند.

نیم ساعت به تحویل مانده بانوی مسن خانواده، آن سوی سفره هفت سین مقابل آینه، کنار سجاده ای قرار می گرفت در حالی که جامه عروسی خود را در برداشت، یک ربع به تحویل مانده، بانوی مزبور افراد خانواده را به نشستن گرد سفره هفت سین دعوت می کرد.

نخست شمع ها را می افروخت، آنگاه چند دانه

برنج و یک سکه زر یا سیم صاحب الزمان به هر یک می داد که به علامت رونق کار و برکت نعمت تا تحویل سال در دست نگاه دارند، آن گاه خود به خواندن دعای تحویل می پرداخت و حضار آن را زیر لب تکرار می کردند. به صدای توپ تحویل، بانوی سالخورده بر سر و روی همه گلاب می پاشید و به دست خود شیرینی در دهان آنان می گذارد و پس از روبوسی، هر یک به فراخور حال از دست وی عیدی دریافت می داشتند. معمولاً ساعتی پس از این مراسم، آداب دید و بازدید و تهنیت گویی آغاز می شد و بازار بوسه تا روز سیزده رواج داشت....

پس از بیان این مقدمه، اینک به شرح آداب نوروز در اندرون دربار ناصرالدین شاه می پردازیم:

سه روز به نوروز مانده، فراشان قرمزپوش از جانب دیوان شاهی برای هر یک از دختران شاه که به شوهر رفته بودند، چهار خوانچه می بردند. یک خوانچه محتوی شیرینی و نقل و کله قند و پنجاه تومانی شاهی سپید و کندر درون کیسه ای تافته سرخ. دو خوانچه گلبنانچه بدین معنی که دیواره ای مشبک از موم رنگین به ارتفاع نیم ذرع دور خوانچه ترتیب داده، انواع میوه و گل و ریاحین از موم و سقز الوان در گلدان های بلوری زوروق زده در آن می نهادند و بالاخره خوانچه چهارم که با اسپند الوان و عناب های زرانود زینت می شد. یک روز پیش از عید، از طرف رییس تشریفات دربار علی خان ظهیرالدوله، داماد شاه برای اشخاص رقعہ دعوت برای حضور در سلام فرستاده می شد و مقرر بود که مدعویین یک ساعت قبل از انعقاد سلام حاضر شوند.

در عید نوروز سه سلام منعقد می شد، بدین قرار: سلام تحویل، سلام عام تخت مرمر و سلام سردر. در سلام تحویل، ترتیب آراستن تالار موزه و ایستادن اشخاص بدین منوال بود: از چند گام به در ورودی تالار مانده سفره سپید بزرگی گسترده، بساط هفت سین را روی آن می چیدند. دامنه هفت سین تا شاه نشین وسیعی که تخت مرصع فتحعلیشاه در آن قرار داشت، کشیده می شد. بالای تخت مسندی زربافت کار هندوستان می گسترده و روی آن تشکی نهاده، مخمل ارغوانی مروارید دوزی رویش می کشیدند و کنارش دو متکای جواهر دوزی باریشه و منگوله های مروارید قرار می دادند. چهار شمعدان مرصع پایه بلند که دارای آویزهای درشت از سنگ های قیمتی بود در چهار گوشه تخت نهاده، شمع های آن را می افروختند. خواه روز و خواه شب، سایر چاره ها چراغ ها را نیز روشن می کردند. در شاه نشین های اطراف تخت رؤسای ایل قاجار با سرداری های ترمه و شمشیرهای مرصع، رؤسای کشیک خانه و سواران مهدیه و منصور و غلام پیشخدمت ها و قورچیان و رؤسای زنبورک خانه بالباس های رسمی می ایستادند.